



عکس: علی محمدی / ایران



عکس: نعیم احمدی / ایران

انتخابات ۹۶، نبرد «جبهه»ها

با کم‌رنگ شدن تأثیرگذاری نام‌ها، انتخابات سال آینده، هم‌وردی «فرانام»ها خواهد بود

فرناز حسنعلی زاده/ چشم‌انتظاری رقبای ناکام حسن روحانی به روزهای پایانی رسیده است. سه‌ساله و نیم‌پیش بود که ردیفی از نامزدهای اصولگرا، قافیه رای‌کندیدای تحت‌الحمایه اصلاح‌طلبان و میانه‌روها باختمند و حال آوردگاه انتخابات ریاست جمهوری ۹۶، مجال مغتنمی است تا زاینده‌یگان انتخابات ۹۲، اعاده‌قدرت کرده و بر دوران ریاست جمهوری روحانی، نقطه‌پایان بگذارند. بالاخص که شماری از نامزدهای مغلوب با پشتوانه سیاسی و رسانه‌ای شان، هیچ‌گاه رقابت‌های سال ۹۲ را پایان یافته تلقی نکرده و در همان میدان ماندند و از آنجا، گسترده‌ترین حمله‌ها و هجومه‌را علیه منتخب مردم ترتیب دادند.

کمتر از ۳ ماه دیگر، هم روحانی و هم رقبایش به همان آوردگاه باز خواهند گشت تا هر کدام محصول سه‌ساله و نیم تلاش شان را برداشت کند و مشخص شود کدام مزرعه‌پر بارتر است و کدام بار به منزل می‌رسد. هر چند که هنوز نشانی از تصمیم‌نهایی روحانی برای تمدید یا توقف حضورش در ایستگاه پاستور نیست، اما سنت گذشته، کارهای ناتمام و خواسته‌بخشی از مردم که به گره‌گشایی سیاست و کیاست روحانی امید بسته‌اند، انصراف خودخواسته رئیس جمهوری را نامحتمل‌تر از گزاره‌های دیگر نشان می‌دهد.

اگر چه دیرگاهی است دلمشغولی برخی محافل سیاسی و رسانه‌ای، حدس و گمان بر سر «نام»هایی است که ممکن است قرعه‌رقابت با روحانی به اسم آنها بیفتد، اما با مروری گذرا بر تحولات سه‌سال گذشته بالاخص ماه‌های اخیر، این نکته خودنمایی می‌کند که مبارزات انتخاباتی ۹۶، فراتر از جلوه‌گری «نام»ها و «صاحب‌نام»ها خواهد بود. البته تحلیلگران و ناظران، ابای بسیار در انداز اینکه در باره انتخابات سال آیند، به قطع و یقین حرفی بزنند. بویژه که آرای غافلگیرکننده جامعه، همواره عاقبت‌اندیشی‌ها، پیش‌بینی‌ها و حتی نظرسنجی‌های رسمی را بی اعتبار کرده است. با این همه می‌توان باتوسل به معلوم‌های واضح، اندکی اتمسفر مبهم و فضای کدر انتخابات پیش‌رو را روشن کرد و این مهم، لابد از بازگشت به نقطه‌ای است که همه چیز از آنجا شروع شد؛ انتخابات ریاست جمهوری یازدهم و شاید کمی پیش‌تر از آن. زمانی که بقایای اصلاح‌طلبان در عرصه قدرت رسمی، چنان محدود بود که اطلاق واژه «اقلیت» به این جریان در مسئولیت‌های حاکمیتی نیز باتساهل و تسامح بسیار رواج بود؛ از سوی دیگر ۸ سال تک‌روی و سیاست‌های بی‌پروایانه محمود احمدی‌نژاد، کشور را در شرایطی قرار داده بود که حتی مدافعان سینه‌چاک و حامیان سرسخت، رئیس دولت در مقابلش قرار گرفتند؛ پس لرزه‌های انتخابات سال ۸۸، خطوط مرسوم میان دسته‌بندی‌های سیاسی را به هم زده و مرزهای جدیدی ترسیم کرده بود و فرهنگ سیاسی کشور واژه‌ها و تعابیر تازه تاسیسی چون «فتنه»، «ساکت فتنه»، «کاسب فتنه» و «بی‌بصیرت» را در دل خود می‌گنجاند که محصول فضای تیره و تاریک چهار سال منتهی به انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ بود.

آغاز منازعه

با مروری بر تنازع‌هایی که احمدی‌نژاد در سطوح ارشد مدیریت کشور ایجاد کرده بود، همچنین سیاست‌هایی که کشور را تا مرز بحران پیش می‌برد، پریبره نیست اگر گفته شود با اتمام دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، همه، حتی پشتیبانانش نفس راحت کشیدند. آن‌گونه که خود دولتمردان سابق به آن

اذعان داشته و دارند، اداره کشور بعد از احمدی‌نژاد بسیار دشوار به نظر می‌رسید؛ بویژه که اهالی سیاست و فراست می‌دانستند مدیریت کشوری تحت شدیدترین تحریم‌ها با بازاری بی ثبات، تورم ۴۵ درصدی، رشد اقتصادی منفی و شکاف‌های سیاسی عمیق تا چه حد مخاطره‌آمیز است؛ شاید بر همین اساس بود که اصلاح‌طلبان، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را که صاحب تجربه موفق در اداره کشور بعد از هشت سال جنگ بود، بهترین گزینه کشوری می‌دانستند. آیت‌الله هم پس از روزها و ساعت‌ها تردید و تدبیر، در نهایت دعوت‌های مکرر را اجابت کرد و در رقابت منتهی به اتمام مهلت ثبت‌نام‌ها، در ستاد انتخابات کشور حضور یافت و اعلام‌کنندگاتوری کرد. به محض نام‌نویسی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ستاد‌های مردمی و خودجوش برپا شدند اما به موازات همین اشتیاقی، رگه‌های مبهمی از مزه‌های رد صلاحیت وی در محافل سیاسی و رسانه‌ای ریشه دواند. آخرین روز اردیبهشت ماه بود که اعلام شد شورای نگهبان تنها به حسن روحانی، محمدرضا عارف، علی اکبر ولایتی، محمدباقر قالیباف، محسن رضایی، محمد غرضی، غلامعلی حداد عادل و سعید جلیلی برای انتخابات ریاست جمهوری جواز حضور در رقابت‌ها داده است؛ اعلامی که به معنای رد صلاحیت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آن هم ۲۴ روز مانده به انتخابات بود. اگر چه حسن روحانی در خفا و آشکار گفته بود که اگر آیت‌الله هاشمی به صحنه بیاید، اواز رقابت‌ها کنار می‌کشد اما با تصمیم شورای نگهبان، ورق برگشت. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی کنار گذاشته شد و حسن روحانی ماند و محمدرضا عارف که هر دو این ظرفیت را داشتند که توجه همه یا بخشی از پایگاه‌های اصلاح‌طلبان را به سید خود معطوف کنند. در چنین شرایطی بود که دومین نقطه عطف انتخابات ۹۲ بعد از «رد صلاحیت آیت‌الله» کلید خورد و به خواسته رئیس دولت اصلاحات، عارف از آوردگاه کنار کشید. چه علاوه بر نظرسنجی‌های نیمه رسمی، این مؤلفه که نهاد‌های حاکمیتی حسن روحانی را گشاده‌روتر از عارف می‌پذیرند و احتمالاً مدیریتش با دست‌اندا‌های کم ارتفاع‌تری مواجه می‌شود، گفته‌تر از راز و به نفع روحانی سنگین‌تر کرده بود. متعاقب این کناره‌گیری بود که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، رئیس دولت اصلاحات، سید حسن خمینی، علی اکبر ناطق‌نوری، مجموعه احزاب و شخصیت‌های سیاسی اصلاح‌طلبان و تشکل‌های اعتدال‌گرا از حسن روحانی حمایت کردند و نطفه ائتلاف اصلاح‌طلبان، اعتدال‌گرایان و شماری از اصولگرایان میانه‌رو بسته شد. این در حالی بود که سمت دیگر رقابت، اصولگرایانی قرار داشتند که نتوانسته بودند با فرمول هایشان، به الگو و متعاقب آن‌کندیدای واحد برسند یا نامزدهای کم‌تعدادی به میدان بفرستند. در نهایت تشتت نامزدهای اصولگرا و سرشکنی آرای پایگاه‌های این جریان، به سود ائتلاف نانوشته و لحظه‌آخری اصلاح‌طلبان، اعتدال‌گرایان و اصولگرایان میانه‌تمام شد و نخستین مولود این همپیمانی سه‌گانه، پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری و فتح پاستور بود. ائتلافی که سنگ بنای اصلی اش، عبور اصلاح‌طلبان از نامزدی یا شناسنامه اصلاح‌طلبی، به نفع گزینه‌ای بود که اگر چه در تشکل اصولگرایی چون جامعه روحانیت مبارز ریشه داشت، اما می‌توانست بخشی از مطالبات جریان اصلاح‌طلب را که خود نیز بی‌استه می‌دانست، نمایندگی کند. نسخه‌ای که اصولگرایان از ماه‌ها پیش در دستور کار قرار داده‌اند و می‌کوشند با تمسک به آن وارد صحنه‌ای شوند که در ۲۴ سال گذشته به آنان روی خوش نشان نداده است. چه

ائتلاف حامیان دولت حرکتی از

درون و «جبهه مردمی»، حرکتی از بیرون است و معلوم نیست این بازسازی نما، تا چه حد برای افکار عمومی یا حداقل پایگاه اجتماعی اصولگرایان قانع‌کننده باشد. آیا «جبهه مردمی» می‌تواند پروسه پوست‌اندازی اصولگرایان را کلید بزند یا تشکل جدید، تنها رختی نو بر همان قواره‌های گذشته است؟

اصولگرایان در ۸ دوره انتخابات ریاست جمهوری گذشته، نتوانسته‌اند نامزد اصلی و اختصاصی خود را راهی کاخ ریاست جمهوری کنند؛ هر چند که به تعبیر محمد رضا باهنر «فلز» احمدی‌نژاد اصولگرایی بود و او در هشت سال زمامداری اش حمایت بی‌شائبه و پشت گرمی همه‌جانبه این جریان را همراه داشت، اما او نامزد این جریان نبود. حال به نظر می‌رسد اصولگرایان پس از دو دهه مشتاقی و مهجوری، شال و کلاه کرده‌اند تا از نخبه شکست‌هایش را با گسستن زنجیر ریاست جمهوری

حسن روحانی بشکنند و برای نیل به این مهم، سازوکار «جبهه مردمی» را راهگشا و شفاف‌بخش می‌دانند. ائتلافی که سه تشکل مؤتلفه اسلامی، جمعیت‌ایثارگران، «جبهه یکتا» در آن نماینده دارند و از پشتیبانی جبهه پیروان خط امام و رهبری، جامعه روحانیت مبارز و جمعیت‌رهپویان انقلاب اسلامی نیز برخوردار است.

ویرترین جدید، کالبد قدیمی

شناخته شده‌ترین چهره سیاسی این ائتلاف، مهدی چمران رئیس اصولگرایی شورای شهر تهران است که راه را برای ریاست جمهوری احمدی‌نژاد باز کرد؛ علاوه بر حمیدرضا حاجی‌بابایی وزیر آموزش و پرورش دولت قبل، مرضیه وحید دستجردی وزیر بهداشت دولت دوم احمدی‌نژاد، در این گروه حضور دارند؛ زعامت این رحیمیان رئیس پیشین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها به عهده دارد و چهره‌های جوان‌تری چون مهدی محمدی فعال سیاسی اصولگرا و نادر طالب‌زاده مستندساز، تهیه‌کننده و مجری برنامه‌های تلویزیونی را هدایت می‌کند. در کنار حبیبی آل اسحاق عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی، رضا روستا‌آزاد عضو جمعیت‌ایثارگران انقلاب اسلامی، محمود خسروی وفا عضو پیشین شوراهای اسلامی شهر و روستا و علیرضا مرندی رئیس فرهنگستان علوم پزشکی در این ترکیب حضور دارند. ترکیبی از نام‌های نه‌چندان آشنا که عناصر سازنده اش جز در «اصولگرایی» سنخیت چندانی با هم ندارند و به زعم اصولگرایان به همین دلیل می‌تواند انگاره‌هایی چون «قیم‌مآبی» را بشکند و «مردمی» باشد نه «حزبی»؛ بر اساس تئوری کارگزاران «جبهه مردمی»، قرار است پارلمانی ۲ هزار و ۵۰ نفره متشکل از منتخبین و معتمدین مردم در تهران و شهرستان‌ها شکل بگیرد تا اصولگرایانی که سودای ریاست جمهوری دارند را به قضاوت